

هر آنکس که دارد همت و رای و دین
بس از مرگ بر من کند آفرین
«فردوسی»

● خراسان، طوس و فردوسی

خراسان، کشور آفتاب خیزان، در تاریخ ایران چه نامی بر بارتر از این نام؟ در تکوین شخصیت ایران بعد از اسلام، خراسان بیشترین سهم را داشته است: زبان فارسی، عرفان، تحکیم قومیت ایرانی، قیام‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها... «دشت خاوران» در ولوله خاموشش گویاترین خاکهای ایمن سرزمین است.

نخستین بار که به زیارت مشهد رفتم، پنج شش ساله بودم. وقتی از جنوب کویر را می‌بریدید و از راه رباط پشت بادام و طبس وارد تربت، و سپس مشهد می‌شدید، چنان بود که گویی به ارم راه یافته‌اید: بالا خیابان و پائین خیابان ونهری که در میان آنها جاری بود، درخت و جمعیت، که من به عمر خود آن همه درخت و مردم ندیده بودم. آینه‌ها و چلچراغ‌ها و مرمرها و بوی گلاب در حرم، و برق طلا بر بام گنبد و گلدسته‌ها.

از آن پس بارها به این خطه گذارم افتاد. غالباً در وابستگی با نام‌های بزرگ: کنگره بیهقی، کنگره ناصر خسرو، کنگره فردوسی و دقیقی... با این همه حرف خراسان هرگز تمام نشده است و نخواهد شد، «شب را چه گنه قصه، ما بود دراز...»

■ محمدعلی اسلامی ندوشن

اشاره

در زمستان ۱۳۷۰ استاد دکتر اسلامی ندوشن که از ارادتمندان فردوسی و ایران زمین است با نوشتن مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات دوم دی ماه پیشنهاد کرد تا آرامگاه سخن سالار توس به صورت «ایرانسرای فردوسی» احیا شود و موزه، کتابخانه، تالار سخنرانی و... در خور خویش بیاید. این پیشنهاد با استقبال ادب دوستان مواجه شد و سبب گشت تا هیأت مؤسسی برای پی‌گیری این کار بدید آید و به نشر بیانیه‌ای اقدام نماید رشد آموزش ادب فارسی به حکم وظیفه فرهنگی ایرانی و اسلامی خویش، با درج مقاله استاد دکتر اسلامی ندوشن و بیانیه هیأت مؤسس انتظار دارد که مردم سرزمین ما در تحقق اهداف خواسته شده به جد و جهد بکوشند.

ان شاء الله

آخرین بار همین چند روز پیش، پیش آمد. برای شرکت در مراسم سالگرد مرگ دکتر غلامحسین یوسفی، که دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی بانی آن بود، چهار روز باز در آن شهر به سر بردیم. تجدید دیدارها و یادها، همراه با تأثر و شوق.

طی سی سال اخیر، نخستین بار بود که من بی آنکه یوسفی در میان ما باشد به مشهد می‌رفتم و جای او بی اندازه خالی بود که تنها حق شناسی و تکریم همشهریانش می‌توانست اندکی این جای خالی را بپاکند.

در این چهار روز برنامه فشرده‌ای بود، و ما نیز که پس از چند سال با دوستان دیده و نادیده به هم می‌رسیدیم، پیوسته غرق محبت بودیم.

پس از زیارت، از جمله کارها دیدار از طوس بود. آرامگاه سرور سروران سخن فارسی، از میان سبیدارهای رعنائی ملک‌آباد، که در برهنگی پاییزی خود، چون نیازمندی بودند دست به دعا برداشته، گذشتیم، که کم بالا بلندی در جهان به حشمت و موزونی آنهاست.

پس از ساعتی «باز» پدیدار شد، و باغی که زمانی «دهقان طوس» در آن زندگی می‌کرده و اکنون اسانت‌دار خاک اوست. باز همان درخت‌های برهنه پاییزی، آفتابی ملایم و هوایی که گرچه دم به سردی می‌زد، مطبوع بود. در میان باغ بنای یادبود است با سنگ سفید، که خالی از شکوهی نیست و می‌تواند، اندکی از سادگی و صلابت خفته نامدار خویش را در خود تجسم دهد. سبیت‌های بلند گسرداگرد آرامگاه، با بانگی رسا در سراسر ایران طنین خود را می‌افکنند.

من به زمین و آفتاب و آسمان نگاه می‌کردم تا قدری بتوانم تصور کنم که فردوسی در چه فضا و محیطی زندگی می‌کرده، با چه آب و هوایی، چه چشم‌انداز و آفتی، چه رنگ خاک. در دوران جوانی، سرخوشی و نشاط بود، اسب‌سواری، ورزش و «بست مهریانش» در

شبی از شبها، در همین باغ برایش چنگ نواخت و داستان عاشقانه‌ای حکایت کرد که آن را به شعر بکشند. (بیزن و منیزه) صدای باران و مهتاب مشبک در شاخه‌ها و همه چیز دلنواز بود.

آنگاه دوران پیری و نداری آمد. زمستان سخت و بادهای تند، کمبود هیمه برای سوخت، کمبود غذا، بی‌کسی و تنهایی و دل‌سزگی... همین آفتق و همین فضا و همین خاک که زمانی آنقدر دلگشا بودند، تیره و غم‌آلود می‌نمودند. ناتوانی جسمی و افتادگی، و حتی دیگر لطف آفتاب هم نمی‌توانست نوازش‌بخش باشد. مرگ بر درمی‌گرفت و بتیاره‌ای بدتر از مرگ نبود.

در محوطه مرقد، جمعیت زیادی از زن و مرد و کودک در جنب و جوش بودند. شعرها و تصویرهایی که از قهرمانان شاهنامه بر در و دیوار است، دقایقی چشم‌ها را مشغول می‌کرد. بچه‌ها از سکوی گور بالا و پایین می‌رفتند. البته هنوز به مقام کسی که در زیر آن آرمیده بود واقف نبودند. ولی به نحو ناآگاه در دل آنها می‌گذشت که گوری است متفاوت با گورهای دیگر.

ساعتی در باغ در میان درخت‌های خزان‌زده، که خزان تاریخ ایران را به یاد می‌آوردند، گردش کردیم. درخت‌ها چندان بالیده نبودند. به ما گفتند که آب به قدر کافی نمی‌خورند. آبیاری این مساحت بزرگ تنها بر عهده یک جبه عمیق بود. گویا قرار است که شاخه آبی از رودخانه به آنجا کشیده شود که هنوز به انجام نرسیده است.

موزه آرامگاه حاوی مقداری اشیاء پراکنده است که کیفیت آنها به هیچ وجه متناسب با عظمت مکان نیست. از همه دلنشین‌تر چند قطعه قالیچه و سوزن‌دوزی است، حاصل دسترنج کسانی که با دل و جان آنها را بافته و نیاز آستانه فردوسی کرده‌اند زینت عمده موزه

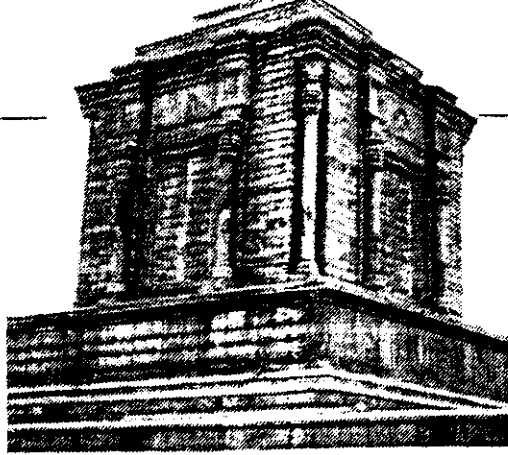
چند قطعه از کاشی‌های نیشابور است. آنچه دلگرم‌کننده بود آن بود که می‌گفتند هر روز تعداد زیادی زائر به آرامگاه روی می‌آورند که در فصل‌های معتدل گاه عدد آنها به ۱۲۰۰۰ سر می‌زند.

سپس سر به کتابخانه زدیم که وضع بسیار فقیرانه‌ای داشت. یک مشت کتاب درهم و برهم جا داده شده بود که هیچ ارتباطی با فردوسی یا تمدن ایران نداشتند. خود اطاق هم به زاویه کتابگاه یک مدرسه متوسطه بیشتر شبیه بود. به ما گفتند که مخزن اصلی در دست تعمیر است و مقداری کتاب در انبارها، که بعد به آنجا انتقال داده خواهد شد.

کارمندان موزه و کتابخانه که ما دیدیم، از اینکه در خدمت یک چنین مخدوم بلند پایه‌ای بودند احساس غرور داشتند و کار خود را با علاقمندی انجام می‌دادند.

در محوطه باغ که قدم می‌زدیم فکری در سرم گذشت که با دوستانی که همراه بودیم گفتیم، و اکنون می‌خواهم آن را با مردم کشور خود در میان گذارم.

بنای آرامگاه فردوسی که «انجمن آثار ملی» آن را در نوبت دوم با خلوص و ارادت بازسازی کرده، می‌تواند تا حدی متناسب با شأن خفته و اقامه خود باشد. اما بسناهای فرعی، چون کتابخانه و موزه... بصورتی نارسا، محقر و زشت بنیان نهاده شده‌اند. علت آن هر چه بوده باشد، کوه‌نظری مهندس یا غفلت بانی - اکنون وقت آن است که فکر تازه‌ای درباره آنها بشود. پایگاه فردوسی سزاوار یک سلسله بنای با اعتبار است، به صورت یک مجتمع فرهنگی، مرکب از موزه و کتابخانه، و تالار سخنرانی و محل پذیرایی و غیره... بدانگونه که در خور مردی باشد که بزرگ‌ترین حق را بر گردن ایرانی دارد، و گرامی‌تر از او در تاریخ فرهنگ خود کسی را سراغ نداریم. به نظر من باید تمام ساختمانهای



شکسپیر برای انگلستان عمیق‌تر است. او تنها یک گوینده بزرگ نیست، بلکه تکوین شخصیت ایران مدیون اوست، و یکی از اخلاقی‌ترین کتابهای جهان را که «کتاب کتابهای» فارسی باشد، به وجود آورده، و زندگی شخصی او نیز نمونه تمام اخلاق و انسانیت بوده.

کتابخانه‌ای که برای آرامگاه ترتیب داده می‌شود، طبیعی است که باید حاوی کتابهای مربوط به شاهنامه و فردوسی، مربوط به تاریخ و تمدن ایران و نسخه‌های خطی و چاپی شاهنامه و ترجمه‌های شاهنامه به هر زبان باشد؛ و اشیاء موزه نیز نمودار اشیائی که دوران تشکیل داستانهای شاهنامه، و عصر فردوسی را دربرمی‌گیرد.

من یقین دارم که اگر چنین بنایی - چنانکه باید در خور - بنا گردد، عده زیادی از ایرانیان کتابها و اشیاء عتیقه و تاریخی خود را به آن اهداء خواهند کرد، و موزه و کتابخانه آرامگاه، یکی از بزرگ‌ترین کانونهای فرهنگی و خزانه تاریخی ایران خواهد شد.

من به عنوان یک فرد و یک ایرانی، و کسی که به قدرت بیوستگی نام ایران با نام فردوسی تا اندازه‌ای آگاه است، و در دورانی که دنیا رو به آشفتنگی فرهنگی دارد، ستونهای استواری چون شاهنامه را تضمینی برای حفظ استقلال و استقامت معنوی کشور می‌داند، این پیشنهاد را مطرح کردم. انتظار دارم که همه کسانی که با این فکر همراهند، هرگونه طرح یا رای یا قصد همراهی و مشارکتی دارند، نظر خود را به هر طریق که می‌دانند منعکس دارند. پس از کسب نظرها، ترتیب فراهم کردن زمینه عملی کار در معرض نظرخواهی گذارده خواهد شد.

۲۲ آذر ۱۳۷۰

تاریخ خراسان.

طوس شبستگي آن را دارد که بتواند همان موقعیت را به خود بگیرد، که «قونیه» نسبت به مولوی و «استراتفورد» نسبت به شکسپیر دارد. می‌دانیم که این هر دو شهر، در بیوستگی با نام دو مرده و الامقام خود زندگی می‌کنند. کسانی که در قونیه تربت جلال‌الدین مولوی را زیارت کرده‌اند، دیده‌اند که با چه تکریم و جبروتی از آن نگاهداری می‌شود، و موزه آن گرانبار است از اشیاء متعلق به مولوی و خانواده او و نسخه‌های کهن مثنوی، و یا تارهای گرانبایی که از جانب مردم به آن ارزانی گردیده است، و هر ساله هزاران هزار نفر از سراسر جهان به زیارت آن می‌شتابند، و در ماه خاصی مدت چند روز مراسم نی‌نوازی و سماع صوفیانه در آن برپا می‌گردد، که بتواند یادگار دوران مولانا را زنده نگاه دارد.

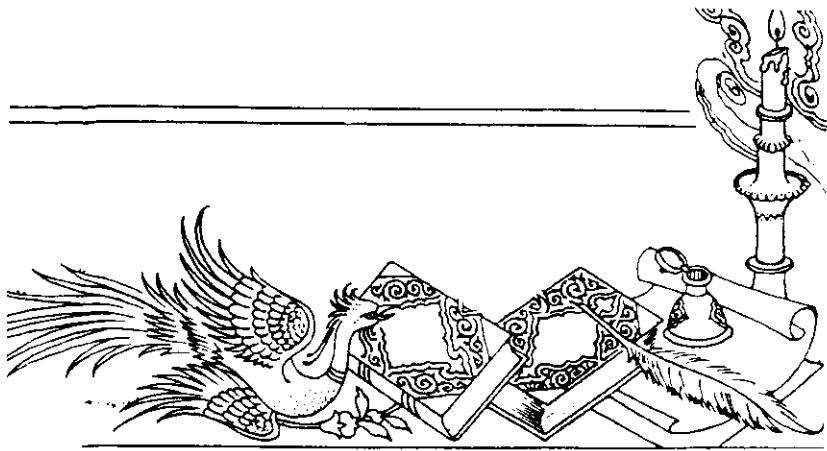
استراتفورد، زادگاه شکسپیر در انگلستان نیز وضعی مشابه دارد و اکنون یکی از بزرگ‌ترین مراکز توریستی بریتانیا می‌باشد. در آنجا نیز موزه و تالار نمایش و سخنرانی و رفت و آمدهای فرهنگی برقرار است، و تعداد دیدار کنندگان آن به شماره در نمی‌آید، بدانگونه که می‌شود گفت نام‌آورترین نقطه جزیره بریتانیا، شهر کوچک استراتفورد شناخته می‌شود.

مفهوم فردوسی برای ایران از مفهوم

فرعی که اکنون در جوار آرامگاه هستند، از میان برداشته شوند و به جای آنها بنایی با رعایت سبک ایرانی و روح تاریخی، و شأن فردوسی، که بتواند تا اندازه‌ای نمودار حق شناسی ایرانیان نسبت به سخنگوی نامدار خود باشد، بنیاد گردد.

در ایجاد چنین بنایی شایسته چنین خواهد بود که خود مردم از سراسر ایران، هر یک بقدر وسع و همت خویش شرکت جویند، و هزینه آن هر چه باشد از معاضدتی که به صندوق ریخته می‌شود تامین گردد، و من اطمینان دارم که استقبال بی‌نظیری از آن خواهد شد.

بنابراین پیشنهادی که دارم و آن را در این جا با اخلاص و اشتیاق مطرح می‌کنم ایسن است: حسابی در یکی از بانک‌ها باز شود که مثلاً نامی نقیر «سرای یادگار فردوسی» بر خود داشته باشد، تا کسانی که مایل بودند مبلغی در آن بریزند، و علاوه بر آن صندوق خاصی برای همین منظور در آرامگاه نصب گردد... و این مبلغ پس از آنکه به حد نصاب رسید، زیر نظر یک هیأت معتمد، با صوابدید مقامات رسمی، و نظارت نماینده دولت، صرف ساختمان مورد نظر شود. بدینگونه یک مجتمع فرهنگی ایجاد می‌گردد، که از سراسر ایران و کشورهای دیگر جلب دیدار کننده خواهد کرد، و می‌تواند مرکزی قرار گیرد برای انعقاد کنفرانس‌هایی راجع به تمدن ایران، و بنحو اختصاصی‌تر،



بیانیه هیأت مؤسس «ایرانسرای فردوسی در طوس»

با توجه به ارادتی که از جانب بسیاری از مردم ایران نسبت به ایرانی بزرگ، فردوسی طوسی مشهود است، به منظور ایجاد یک «بنای یادگار» در زادگاه وی، که مسیبن ادای احترام و حقشناسی نسل کنونی نسبت به آن مرد یگانه شناخته شود، و نیز نشانه اصالت و تداوم تاریخی قوم ایرانی و کانونی برای پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ کشور باشد، مؤسسه‌ای فرهنگی و غیرانتفاعی به نام «ایرانسرای فردوسی» بنیاد می‌گردد.

هزینه ایجاد و نگهداری این مجموعه که مشتمل بر کتابخانه و موزه و تالار سخنرانی و ملحقات آن خواهد بود، با کمک مردم ایران تأمین خواهد شد که پس از اعلام شماره حساب در بانک از آنان خواهش خواهیم کرد که بقدر وسع در این اقدام والای فرهنگی مشارکت نمایند. و یقین داریم که چه از لحاظ کمک مالی و همراهی معنوی و چه از جهت اهداء کتاب و اشیاء تاریخی و هنری به کتابخانه و موزه، از بذل همت دریغ نخواهند داشت. ثبت مؤسسه و انجام تشریفات قانونی آن در دست اقدام است.

هر آنکس که دارد همت و رای و دین
پس از مرگ بر من کند آفرین
«فردوسی»

۱ اسفند ۱۳۷۰ هیأت مؤسس

سید حسین زری کوب
دکتر حسن میرزا شمس
زری کوب
موسس
موسس
موسس
موسس
موسس

کلیه مکاتبات و اظهار نظرها به نشانی: صندوق پستی: ۱۵۸۳ - ۱۴۱۵۵ - تهران صورت می‌گیرد.

مطلع شدیم نخستین جلسه هیأت امنای مؤسسه فرهنگی ایرانسرای فردوسی در تاریخ دوم اردیبهشت هفتادویک با مشارکت آقایان: احمد آرام، محمدعلی اسلامی ندوشن، بهروز افشار، غلامحسین امیرخانی، علی باقرزاده، عبدالحسین زرّین کوب، محمدرضا شفیعی کدکنی، حسن شهیدی، فریدون مشیری و خانم عزت ملوک تشکیل گردید و طی این جلسه استاد احمد آرام به ریاست هیأت امنا و استاد دکتر زرّین کوب به ریاست هیأت مدیره مؤسسه تعیین گردیدند.

طرح کلی برنامه مورد نظر

- ۱- ایجاد "بنای یادگار" شامل موزه، کتابخانه، تالار سخنرانی و نمایش، بخش اداری و پژوهش.
 - ۲- تعیین "دستگاه" آواونور "که زندگی فردوسی و موارد برجسته‌ای از تاریخ و فرهنگ ایران را بازگو خواهد کرد.
 - ۳- برگزاری سخنرانی‌های سالانه درباره تاریخ و فرهنگ ایران و نمایشهایی از داستانهای شاهنامه.
 - ۴- سعی در بسط مرادف فرهنگی با سازمانهای مشابه در کشورهای همجوار که خویشاوندی فرهنگی با ایران دارند.
 - ۵- ایجاد یک کانون پژوهش برای بررسی تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران، و زبان فارسی.
 - ۶- ایجاد یک "سازمان نشر" برای تألیف، ترجمه و نشر کتابهای مربوط به تمدن و فرهنگ ایران، که از آن جمله خواهند بود یک دوره تاریخ تفصیلی ایران، تاریخ فرهنگ، تاریخ فکر، تاریخ عرفان، امثال و حکم و فرهنگ عامه ... و چاپ و یا تجدید چاپ آثار مهم زبان فارسی در دو نوع نفیس و ارزان. هم چنین، ایجاد یک "نشریه" حاوی مسائل فرهنگی ایران و جهان.
- موارد همقدمی و همکاری

- ۱- کمک نقدی به حسابی ریخته می‌شود که در یکی از بانکها گشوده خواهد شد. برای ایرانیان خارج از کشور و دیگر فرهنگ‌دوستانی که مایل به کمک باشند، در یکی از بانکهای خارج افتتاح حساب می‌شود. انتظار می‌رود که کسانی داوطلب بشوند که بنحو منظم، ماهیانه یا سالانه مبلغی به صندوق "ایرانسرا" واریز نمایند.
- ۲- هدیه‌های غیر نقدی عبارت خواهد بود از کتاب، اسناد و اشیاء هنری و عتیقه، و هر نوع شیئی که با فرهنگ ایران ارتباط پیدا کند. از هم‌اکنون داوطلبان می‌توانند آمادگی خود را برای واگذاری هدایا اعلام دارند. برای این منظور خزانه‌ای در نظر گرفته خواهد شد که حتی پیش از اتمام ساختمان، دریافت این هدایا میسر گردد.
- در "گزارشنامه‌ای" که هر سه ماه یکبار انتشار خواهد یافت نام کسانی که از جهت مادی یا معنوی خدمت ارزنده‌ای به مؤسسه انجام داده‌اند (در صورت تمایل خود) درج خواهد گشت.
- ۳- کسانی که در جهت تحقق امر "ایرانسرا" سهم مهمتی بر عهده گیرند، خواه کمک نقدی باشد، خواه واگذاری کتاب و اشیاء نفیس یا خدمات معماری و ساختمانی، یا تخصیص موقوفه، نام آنان بر لوح یادگار برستونی در سرسرای بنای فردوسی نقر خواهد شد.
- ۴- "ایرانسرا" دارای تعدادی مشاور خواهد بود که مشی و برنامه مؤسسه از طریق مشورت منظم با آنها تنظیم خواهد شد. اینان از میان برجستگان هر رشته بخصوص در زمینه شناخت فردوسی و شاهنامه و فرهنگ و ادب ایران، به همکاری دعوت خواهند شد.
- ۵- ایرانسرا در هر یک از کشورهای خارجی که سوابق فرهنگی دامنه‌داری با ایران داشته، یا دارند، و یا عده قابل توجهی از ایرانیان در آنها مقیم می‌باشند، و نیز در هر یک از شهرهای ایران یک یا چند نماینده خواهد داشت که پیشبرد هدف‌های مؤسسه و ارتباط فرهنگی آن را تسهیل خواهند کرد. اینان از میان شخصیت‌های موجه و علاقمند برگزیده خواهند شد.
- ۶- فرهنگیان و یا کسان دیگری که مایل به انجام خدمتی افتخاری در جهت پیشبرد مقاصد "ایرانسرا" باشند، می‌توانند داوطلبی

خود را اعلام دارند.

نشانی: صندوق ۱۵۸۳ - ۱۴۱۵۵ تهران

محمد باقرزاده

دکتر حسن شهیدی

محمد باقرزاده

محمد باقرزاده

عزت ملوک

محمد باقرزاده

محمد باقرزاده

محمد باقرزاده

محمد باقرزاده

آموزش و پرورش آشتیان و هلال احمر این شهر در روز پنجشنبه ۲۷/۸/۷۷ پنجاه و یکمین سالگرد پروین شاعر معاصر سرزمین ما را گرامی داشتند. در این مراسم استادان دانشگاه تهران و اراک و مسئولان اجرایی شهرستان و تعداد کثیری از دانشجویان دانشگاه تهران، اراک و دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان حضور داشتند. تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و پس از آن گلباران تمثال پروین توسط دخترانی کوچک که خود از گل کمتر نبودند آغاز کننده مراسم بود پس از خیرمقدم فرماندار محترم آشتیان، سرکار خانم حبیبی مشاور رئیس جمهور در امور زنان سخن گفتند و پس از آن پیام دکتر حداد عادل فرسالت گردید. سخنرانی استاد دکتر اسماعیل حاکمی با عنوان «تأثیر پروین از شاعران قبل از وی و تأثیر او در شاعران پس از وی» اولین سخنرانی این بزرگداشت بود دکتر عباس کی‌منش، دکتر قاضی سعیدی و خانم دکتر حکیمه دبیران از دیگر استادانی بودند که در بخش اول مراسم به ایراد سخنرانی پرداختند. بخش دوم مراسم با سخنرانی آقای جوادیان در ساعت ۳ آغاز شد پس از وی آقایان مهاجر شجاعی، نیکو همت و خانه دکتر پروانه سادات درباره پروین سخن گفتند. آخرین سخنران استاد دکتر مظاهر مصفا بود که فضاخانه و محققانه به تحلیل دیوان پروین از حیث قالبها و اوزان پرداخت. این با مراسم با تجلیل از استادان شرکت کننده در مراسم و اهدای لوح یادبود به پایان رسید از نکات در خور ذکر بذیرایی صمیمانه آموزش و پرورش آشتیان بود که در خور قدردانی و تشکر است.

برگزاری مجمع علمی دبیران ادبیات دوره راهنمایی فارس در نیریز

یکشنبه و دوشنبه سیام و سی و یکم فروردین ماه ۷۱ آموزش و پرورش شهرستان نیریز به کاری ارزشمند همت گمارد. این کار، میزبانی صمیمانه از دبیران برگزیده ادبیات فارسی در مقطع راهنمایی بود که از سراسر استان به این شهر آمده بودند. در این مراسم آقای روح‌الله هادی کارشناس مسؤول گروه ادبیات دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی به همراه آقایان آل‌عصفور، مظفریان، فلسفی زاده، حق باعلی، مسعودی و حیدری مدرسان مراکز تربیت معلم حضور داشتند. و به اشکالات معلمان درباره مسائل مختلف پاسخ گفتند. و این مجمع علمی پس از تلاوت قرآن، با خیرمقدم آقای خاکساری رئیس محترم آموزش و پرورش نیریز شروع به کار کرد و پس از آن آقای جعفریان معاون محترم آموزشی استان فارس درباره مسائل آموزشی استان سخن گفت. پس از آن آقای هادی درباره کتابهای فارسی، برنامه‌ریزیهای آینده و مسائل مربوط به آن، برای معلمان سخن گفت بعد از ظهر روز اول و صبح روز دوم به تشکیل کمیسیونهای نگارش، املا، دستور مستون اختصاص یافت که در هر یک مشکلات این دروس مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بازدید از مسجد جامع نیریز و شرکت در شب شعر شنبه شب از مراسم جنبی این مجمع علمی بود. ناهار روز دوشنبه در یکی از مناطق بسیار خوش آب و هوای نیریز به همراه شیرینی سوغاتی ارزشمند آموزش و پرورش بدرقه کننده شرکت کنندگان در این مراسم علمی بود. گروه کارشناسان ادبیات فارسی وظیفه خود می‌دانند که از زحمات رئیس محترم آموزش و پرورش نیریز آقای خاکساری و معاون محترم آن اداره، آقای ضیفی، تشکر نماید و موفقیت آنان را در برگزاری چنین مجامعی از خداوند آرزو کند.